

۲۰۳۶۳۹۹

به نام خداوند بخشنده و مهربان

بنام را بشکن مغزش را بخور
(هجموعه داستان کوتاه)

نویسنده: ناصر نظری

انتشارات تیرگان

سرشناسه: نظری، ناصر
عنوان و نام پدیدآور: بادام را بشکن مغزش را بخور (مجموعه داستان کوتاه)/
ناصر نظری.
مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۹۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۳۴۰-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: نظری، ناصر، ۱۳۲۱ - -- خاطرات
رده بندی کنگره: ۸۳۶۲PIR
رده بندی دیویی: ۸۳۶۲۸
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۰۲۴۷۳



نشریات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۷۱۸۵-۱۱۴، تان: ۸۸۸۱۳۰۵۹ و ۹۱۲۶۱۱۱۵۱۲

Email: tati_pub@yahoo.co. / www.tirganpub.com

بادام را بشکن مغزش را بخور

(مجموعه داستان کوتاه)

نویسنده: ناصر نظری

طراح جلد: مریم میرحسینی مطلق

لیتوگرافی: صدف • چاپخانه: حیدری • صحافی: حیدری

نوبت چاپ: نخست: ۱۳۹۸ • شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شماره نشر: ۵۴۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۳۴۰-۸

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۹	تو را به آقايت قسم اين کار را نکن
۱۱	محصل توده‌ای
۱۳	گهواره و قل آتش
۱۵	آره کار من به
۱۸	عصای او زیر ميز است
۱۹	امضا کنید
۲۱	شکر خدا اينت که می خورم
۲۳	دوغ آب علی
۲۵	محمد رضا دينش را به پدرش ادا کرد
۲۸	فحش و غيبت که باد هواست
۳۲	دارا و ندار
۳۷	زولبیا و بامیه جای شيخ زايد خاليه
۴۲	زولبیا و بامیه قسمت دوم
۴۷	حسن ختام خاطره‌ی زولبیا و بامیه قسمت سوم
۴۹	آقای سُرختی
۵۳	پادرد گل گیسو
۵۸	حکایت ريش
۶۰	سيد قطب‌الدين
۶۴	لوبیای سبز
۶۷	ساز دهنی

- ۶۹ کربلایی حسین و علی نقی
- ۷۱ تَرَقّه
- ۷۴ فال گیر و دایی
- ۷۷ زلزله‌ی بوئین‌زهر و آقا تختی
- ۷۹ الاغ هشیار
- ۸۲ دِ چرخ و محمودال
- ۸۵ دِ بوم شد که عاقلی
- ۸۷ قصه‌ی خنده‌دار و سنوا
- ۸۸ عاقبت بدزبانی
- ۹۰ برو به هر کس می‌نماید واکم از کن
- ۹۲ شنای کرال سینه

به نام خدا

مقدمه

در شمال شهرستان شوشتر گنبد سفید بسیار بزرگی بر روی ارتفاع قرار دارد که آنرا شیخ سمن الدین می‌گویند.
در سال‌های پیش از انقلاب شهرت این زیارتگاه شهر بود اما حالا عشایر محترم بختیاری آمده‌اند و در اطراف آن خانه ساخته و زندگی می‌کنند و تقریباً جزئی از شهر شده است.

شجره منتسب درستی از او نشنیده‌ام اما شنیده‌ام که حضرت آقای شیخ محمد تقی شوشتری فرمودند که ایشان یک موفی بوده است. آن موقع که من ده سال داشتم در همسایگی ما مردی بود بنام علی اکبر ملامنصور، او کارگاهی داشت که پوست انار یا دانه‌های بنوط و یا زردچوبه و یا دارچین و یا ... آسیاب می‌کرد، او می‌گفت در زیر این گنبد و در بالای یکی از دیواره‌ها نوشته‌ای بود به این عنوان بادام را بشکن و مغزش را بخور، کسی به این نوشته توجهی نداشت تا فرنگی‌ها آمدند و به معنی آن پی بردند دیوار را شکافتند و یک طشت طلا درآوردند و بردند.

این نوشته چند معنی دارد، یکی معنی تحت‌اللفظی آن است که بادام را بشکن و مغز آن را بخور، معنی دیگر آن به گفته‌ی شاعر دل هر ذره را

که بشکافی آفتابیش در میان بینی و اما برای من بادام کتاب من است و مغز آن خاطرات من است.

در پایان این گفتار، از خداوند منان و دخترم سامیه و مدیریت انتشارات تیرگان ممنونم که مرا در امر نوشتن و نشر خاطراتم یاری کردند.

ناصر نظری